

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۲۵ می ۲۰۲۳



یونس نگاه

واکنش سازنده داشته باشیم

در اطراف سخنان حاجی محقق تبصره‌هایی شده است که برداشت ناقص تحصیل‌کردگان را از قومیت آشکار می‌سازد. سخنان محقق از نوع تبصره‌های سیاسی-قومندانی است. ولی موضع همدیگر را در پاسخ به این سؤال که آیا اقوام ساکن این منطقه در میراث‌های مشترک گذشته سهم دارند یا خیر می‌توانیم از واکنش‌هایی که به سخنان محقق داشته‌ایم دریابیم. آیا هزاره‌ای که فارسی صحبت می‌کند، حق دارد بگوید حافظ هزاره است یا خیر؟ به نظر من هزاره حق دارد خود را در تمام میراث‌های مشترک زبانی، تاریخی و فرهنگی گذشته این منطقه سهیم بداند. حافظ و مولانا را یکسو بگذاریم. هزاره حق دارد خود را در میراث‌های احمدشاه ابدالی سهیم بداند. اگر خون جنگجوی هزاره، هوش فرمانده هزاره، مالیة دهقان هزاره و کار مأموران هزاره در شکل‌گیری اداره ابدالی‌ها نقش داشته باشد، پس او در تجاوزها و افتخارات آن دوران سهیم است.

هزاره هنگام تجلیل از فرهنگ هزارگی می‌تواند اجزای فرهنگش را برجسته سازد و بگوید ما متشکل از این عناصریم. وقتی در اکثر خانه‌های مردم هزاره کتاب حافظ نگهداری می‌شود و آنان در حفظ و اعتلای فرهنگ حافظ‌خوانی نقش میلیونی داشته‌اند و صدها سال در خانه و مسجد و مجلس آن را پاسداری کرده‌اند، پس حق دارند بگویند که حافظ از ماست.

هزاره‌ها نمی‌توانند برای خود پدر مشترک بتراشند. امروز دانشمندان ژن‌شناس و نژادشناس ثابت کرده‌اند که تصور پدر مشترک و خون واحد اشتباه است. اما هویت فرهنگی که اقوام برای خود می‌سازند قابل استناد و پی‌گیری است. اگر هزاره نتواند بگوید مولانا از ماست، تاجیک نتواند بگوید از ماست، پشتون نتواند بگوید از ماست، ازبیک نتواند بگوید از ماست، پس چطور ملت افغانستان بتواند بگوید او از ماست؟ اگر تنها فرزندان خونی مولانا بتوانند خود را میراث‌دار او بدانند، آن وقت ترک و عرب و جرمن بیشتر از هزاره و بلوچ و ازبیک و تاجیک مستحق خواهند بود.

اگر هزاره‌ای بگوید که بیدل هزاره است نه تاجیک، نه هندی، نه پاکستانی و نه ایرانی دروغ می‌گوید. ولی اگر هزاره‌ها بگویند که بیدل از ماست و تاجیک بودن او را رد نکنند، هندی و پاکستانی بودن او را رد نکنند، آن وقت بیدل در جای درست فرهنگی‌اش قرار داده می‌شود. بیدل از همه ساکنان این منطقه است. او در دامن بزرگ هند پرورده شده، نان و آب شبه قاره را خورده، از سنت و فرهنگ غنی فارسی بهره گرفته و بر ادبیات جهان ارزشی را افزوده است. هندوستانی‌ها، ایرانی‌ها، پاکستانی‌ها، تاجیکستانی‌ها و افغان‌ها همه حق دارند بگویند بیدل از ماست. اما همان‌طوری که محقق حق ندارد تذکره نژادی برای بیدل بترشد و بگوید او بچه خاله پدرکلان پدرکلان پدرکلانش بوده است، برای دیگران نیز درست نیست که به رابطه فرهنگ هزاره و بیدل شک کنند.

وقتی یک تحصیل‌کرده تاجیک از شنیدن این که هزاره‌ها بزرگان ادبی فارسی را از خود می‌دانند شوکه شود، متوجه نیست که بین هزاره و تاجیک چقدر نزدیکی و همسرنوشتی است. او متوجه نیست که فاصله فرهنگی کابل با بدخشان و بامیان چندان تفاوت ندارد و ما اگر کمی از تعصبات و پیش‌داوری‌ها بکاهیم همه مثل خیل‌های یک قبیله، قبایل یک قوم و اقوام یک سرزمین در هم تنیده، هم‌فرهنگ و هم‌تاریخ هستیم.

در تمسخر و واکنش به سیاست‌مداران و قومندانان، متوجه باشیم که مردم خود را به سخره نگیریم. در واکنش به یک سخن خام می‌توانیم فرهنگ‌سازی کنیم و نقاط وصل ملت خود را برجسته سازیم. مسؤولیت درس‌خوانده‌ها و آنانی که سخن از تخصص ادبی و فرهنگی می‌زنند این است که در دام تعصبات نیفتند و مأموریت اصلی خود را فراموش نکنند.